

بررسی فقهی بالا بردن صدا در حرم

معصومین علیهم السلام

رضا عندلیبی*

چکیده

حضور در حرم‌های معصومین علیهم السلام دارای آدابی است که رعایت برخی از این آداب، واجب و برخی مستحب است؛ یکی از این آداب، رعایت ادب حضور و بالا نبردن صدا هنگام اشتغال به دعا و ذکر در این اماکن مقدس است. رجحان بالا نبردن صدا، عقلایی و شرعی است؛ اما آنچه مورد اختلاف فقهاست، الزامی یا استحبابی بودن مراعات ادب مزبور در حرم‌های معصومین علیهم السلام است. به نظر می‌رسد منشأ اختلاف، تفاوت برداشت از آیه دوم سوره حجرات است. اثبات حرمت بالا بردن صدا در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان هنگام حضور در حرم آنان متوقف بر اثبات الزامی بودن نهی موجود در آیه، عدم تفاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در حکم فوق و امکان سریان حکم مستفاد از آیه، به بعد از وفات ایشان است.

گرچه در ابتدا اثبات مقدمات فوق ممکن به نظر می‌رسد، اما از آنجا که آیه شریفه عرفاً، در حرمت عمل مزبور، در فرضی ظهور دارد که بالا بردن صدا موجب بی‌حرمتی نسبت به مزور باشد، فقها از آیه شریفه حرمت را برداشت نکرده‌اند. از این رو باید معتقد شویم حکم بالا بردن صدا در حرم معصومین علیهم السلام هنگام دعا و ذکر، کراهت به معنای برخورداری از کمترین ثواب است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام، حرم، بالا بردن صدا، آیه ۲ سوره حجرات.

* دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. (rezaandalibi61@yahoo.com)

به طور کلی شریعت متعالی اسلام، پیروان خود را به رعایت آداب اجتماعی در گفتار و رفتار با دیگران توصیه می‌کند که برخی از این آداب، از الزامیات و برخی دیگر از مستحبات است. رعایت آداب در برخی از موقعیت‌های مقدس زمانی (مثل شب قدر) و مکانی (مثل مسجد) و محضر بزرگان دینی، تأکید بیشتری دارد و از آنجا که حفظ حرمت رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام از واجبات مسلم و هتک حرمت ایشان از محرّمات است، حفظ آداب در سخن و رفتار در محضر ایشان، قطعاً مورد تأکید بیشتر است. از این رو قرآن کریم آداب خاصی را برای حضور در محضر رسول خدا ﷺ معرفی کرده، که استیذان برای ورود به محضر ایشان (احزاب: ۵۳) و روش مخاطب قراردادن حضرت، (احزاب: ۴۰؛ نور: ۶۳) از جمله آنهاست و به طور کلی، در کنار ایمان به خدا و پیامبر ﷺ، تکریم و بزرگداشت مقام پیامبر، وظیفه تک‌تک مسلمانان است:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ
وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح: ۸ و ۹)

به یقین ما تو را گواه [بر اعمال آنها] و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا [شما مردم] به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گوئید.

همان‌گونه که بی‌تردید، مقام و منزلت رسول خدا ﷺ از بزرگ‌ترین شعائری است که می‌بایست مورد تعظیم قرار گیرد. (حج: ۳۲)

یکی از سفارش‌های اسلام در رفتار مسلمانان با یکدیگر، آهسته صحبت کردن و بالا نبردن صداست: ﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ «از صدای خود بکاه [و هرگز فریاد مزین]». (لقمان: ۱۹) قرآن کریم این سفارش را، به ویژه در محضر نبی اسلام ﷺ، مورد توجه قرار داده و در مورد بالا بردن صدا در حضور ایشان بی‌تفاوت نبوده و افزون بر

دستور ایجابی آیه ۹ سوره فتح، - که گذشت - طی دستوری سلبی به مسلمانان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید [و داد و فریاد نزنید] آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند؛ مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید!

بنابراین رجحان بالا نبردن صدا از نظر عقلا و شرع مورد اتفاق است؛ اما مطلب مهمی که مورد اختلاف است، الزامی بودن یا استحبابی بودن این دستور از نظر شارع مقدس است؛ پس باید بدانیم آیا این دستور، دستوری الزامی است و همچون بقیه واجبات، لازم‌الاتباع است یا در مقام بیان حسن رعایت ادب و کراهت بالا بردن صداست؟ بنابراین بررسی دقیق آیه شریفه، برای به دست آوردن جواب ضروری است:

بررسی آیه ۲ سوره حجرات

آیه شریفه از دو قسمت تشکیل شده است: یکی ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ که به این معناست که چون رسول خدا ﷺ مشغول صحبت است، نباید صدای مسلمانان وقتی با ایشان هم‌سخن می‌شوند، بالاتر از صدای حضرت باشد و دوم ﴿وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ که به این معناست که وقتی حضرت سکوت کرده و مسلمانان مشغول سخن گفتن با ایشان هستند، نباید با صدای بلند با ایشان سخن بگویند.

برخی معتقدند با استناد به این آیه شریفه، می‌توان بر حرمت بالا بردن صدا در حرم‌های رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین عليهم السلام استدلال کرد؛ زیرا این آیه از بالا بردن صدا در محضر رسول خدا ﷺ نهی کرده است. هرچند این آیه برای زمان حیات رسول خدا ﷺ است، اما چون فرقی بین حیات و ممات ایشان نیست، این حکم در

کنار قبر مطهر حضرت نیز جریان دارد. از سوی دیگر حرمت اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیز همچون حرمت خود ایشان است. پس این حکم در حرم ائمه علیهم السلام نیز جاری است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۱۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۷، ص ۱۲۵)

اثبات این مدعا متوقف بر اثبات سه مقدمه است:

مقدمه اول: نهی موجود در آیه الزامی باشد و نه تنزیهی؛ یعنی **﴿لَا تَرْفَعُوا﴾** بر حرمت، و نه کراهت، دلالت کند؛

مقدمه دوم: تفاوتی میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در این حکم نباشد؛

مقدمه سوم: حکم ثابت شده در زمان حیات، برای پس از وفات ایشان نیز ثابت باشد.

اثبات مقدمه اول (الزامی بودن نهی)

اولین سؤالی که با تلاوت این آیه به ذهن می‌رسد، این است که آیا طبق این آیه، رفع صوت (بالا بردن صدا) در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام است یا تنها کراهت دارد و بهتر است انجام نگیرد؟

دو پاسخ برای این سؤال، به عنوان دو نظریه می‌توان مطرح کرد که هر یک قرائنی بر ترجیح دارد:

نظریه اول: الزامی بودن ترک

نظریه دوم: تنزیهی بودن ترک

قرائن نظریه اول

قرینه اول: اگر ظهور سیاقی آیات را بپذیریم، از آنجا که تمامی آیات سوره حجرات بیانگر حکمی الزامی هستند، این دستور را نیز باید حکمی الزامی دانست.

قرینه دوم: ذیل آیه شریفه، قرینه بر الزامی بودن حکم (حرمت) بالا بردن صدا در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا خداوند متعال در ادامه آیه، بالا بردن صدا در

حضور رسول خدا ﷺ را باعث حبط و نابود شدن اعمال دانسته است: ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛ «مبادا بی آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود». (حجرات: ۲)

حبط و نابودی اعمال تنها با الزامی بودن دستور سازگار است. بنابراین قطعاً این آیه در مقام بیان حکمی الزامی است و رفع صوت (بالا بردن صدا) در حضور رسول خدا ﷺ حرام است.

قرائن نظریه دوم

قرینه اول: اینکه مشهور فقها در مباحث فقهی خود به این بحث نپرداخته‌اند، مشخص می‌شود ایشان از این آیه شریفه حرمت برداشت نکرده و بالا بردن صدا را مکروه و عدم رفع صوت را تنها از آداب شرفیابی به محضر رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. افزون بر اینکه برخی به تنزیهی بودن حکم تصریح کرده‌اند. (تمیمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۹؛ امینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۷)

قرینه دوم: آیات بعد الزامی نبودن این حکم را تأیید می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ﴾ (حجرات: ۳ و ۴)

کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند، همان کسانی‌اند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است. آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است * کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها [ی مسکونی تو] به فریاد می‌خوانند، بیشترشان نمی‌فهمند.

از عبارت ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ که در آیه بعد از آیه محل بحث آمده، استفاده می‌شود که این مرتبه از ایمان و تقوا، درجه بسیار بالایی است که تنها افراد خاصی از مسلمانان می‌توانند به آن برسند، که معمولاً این مقام، با انجام برخی از مستحبات قابل تحصیل است.

اشکالات قرائن نظریه دوم

اشکال اول: در مورد اینکه چرا این موضوع در کتب فقهی مطرح نشده، احتمالاتی وجود دارد که اختصاص داشتن حکم به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می تواند یکی از آنها باشد.

اشکال دوم: قرینه ای که بر الزامی بودن حکم مطرح شد، (عبارت **«أَنَّ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ»** در خود آیه محل بحث) از قرینه مذکور قوی تر است؛ (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۹۳) زیرا قرینه ای که برای اثبات استحبابی بودن پایین آوردن صدا ذکر شد، با وجوب نیز سازگار است؛ یعنی افرادی که این واجب را انجام می دهند، دارای مرتبه بالایی از تقوا هستند. اما حبط و نابودی عمل تنها با الزامی بودن دستور تناسب دارد و به هیچ وجه نمی توان آن را حکمی تنزیهی دانست. پس قرینه استحباب، ظهوری است و قرینه الزام، نص و در تعارض بین نص و ظاهر، ترجیح نص بر ظاهر از مسلمات جمع های عرفی است.

هر چند در مورد عبارت **«أَنَّ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ»** در آیه شریفه، برداشت های دیگری نیز وجود دارد، که با معنای کراهت نیز سازگار است، اما با توجه به اشکالاتی که بر این برداشت ها وارد است، ناچاریم برای روشن شدن صحت و سقم برداشت کراهت از آیه، همه آنها را بررسی کنیم:

برداشت اول:

برخی (طوسی، ۱۳۷۵ ق، ص ۱۲۲) معنای حبط عمل در این آیه و آیات مشابه را بطلان همان عمل و نرسیدن به پاداش آن عمل دانسته اند که در این صورت با کراهت رفع صوت نیز سازگار خواهد بود. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

اصحاب ما گفته اند: معنای حبط عمل در جمله **(أَنَّ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ)** این است که مسلمانان با همین سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر با رعایت ادب و تعظیم

آن جناب باشد، مستحق ثواب می‌شوند و اگر همین سخن گفتن را طوری انجام دهند که رعایت احترام آن جناب نشود، مستحق عقاب می‌شوند و آن ثواب هم از دستشان می‌رود؛ پس همین عملشان حبط می‌شود. بنابراین آیه هیچ ربطی به اهل عذاب ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹۶)

اشکال:

این نظریه صحیح نیست؛ زیرا در حبط مربوط به کفر (مائده: ۵) هم که بدون تردید منظور از آن، حبط ثواب اعمال است نیز حبط به خود اعمال معلق شده؛ همان‌طور که در این آیه نیز چنین است. پس ناگزیریم در اینجا هم آیه را به همان معنایی حمل کنیم که آیه حبط مربوط به کفر را حمل می‌کنیم؛ یعنی بگوییم ثواب عمل حبط می‌شود. هیچ فرقی بین این دو مورد نیست و این مطلب خلاف ظاهر هم نیست؛ زیرا بطلان عمل همین است که اثر مترتب بر آن باطل شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۸)

برداشت دوم:

برخی از مفسران (آلوسی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۸۸) احتمال داده‌اند که جمله «أن تحبط» تعلیلی باشد برای عملی که از آن نهی شده است؛ یعنی فریاد زدن و بلند حرف زدن، و معنا این باشد که این عمل، که به منظور حبط انجام می‌دهید، عملی است که از آن نهی شده است و فرق بین اینکه جمله مزبور تعلیل نهی باشد یا تعلیل منهی عنه، این است که در اولی، فعل منهی عنه تعلیل شده و در دومی، فعل تعلیل شده مورد نهی قرار گرفته است.

اشکال:

این برداشت، توجیهی تکلف‌آور است و ظاهر آیه این است که بالا بردن صدای خود از صدای رسول خدا ﷺ، گناه و موجب حبط عمل است. پس خود این اعمال باعث حبط می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۸)

برداشت سوم:

بعضی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹۶) معتقدند: هرچند در آیه از مطلق بلند حرف زدن نهی شده، ولی از آنجا که می‌دانیم ملاک آن پرهیز از عملی است که ممکن است باعث آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله شود و چون آزار حضرت، به اتفاق مسلمانان، کفر و باعث حبط عمل است، لذا به طور مطلق از عملی که گمان آزار پیامبر در آن وجود دارد، نهی شده است؛ چه آزار باشد و چه نباشد؛ و این به دو منظور بوده: یکی حمایت از حرمت حضرت، و دیگری پیش‌گیری از ماده فساد و چون این عمل مورد نهی، دو قسم بوده، یکی به حد کفر می‌رسیده و آن صورتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزار دهد و یکی هم به حد کفر نمی‌رسیده. نیز از آنجا که دلیلی نبوده که این دو قسم عمل را مشخص کند و اگر هم فرض کنیم دلیلی بوده، ولی چون مردم در بیشتر مواقع توجهی به آن نداشته‌اند، لذا مکلفین باید به عنوان احتیاط، از هر دو قسم اجتناب می‌کردند تا از آن قسمی هم که به حد اذیت می‌رسیده، اجتناب کرده باشند. جمله «**أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**» نیز به همین مشخص نبودن این دو قسم اشاره می‌کند؛ و گرنه اگر با صدای بلند سخن گفتن با حضرت، به طور مطلق، حرام می‌بود - چه به حد اذیت برسد و چه نرسد - دیگر جا نداشت بفرماید: «ندانسته اعمالتان حبط شود»؛ چون اگر مورد تکلیف منحصر به یک قسم بود، یا این بلند حرف زدن به حد آزار می‌رسید، که کفر بود، و اگر نمی‌رسید، حداقل حرام بود و در هر دو صورت به طور قطع بلند حرف زدن حرام بوده است. پس دیگر چه معنا دارد عدم تشخیص را در اینجا بیاورند، با اینکه شعور و فهم آن به طور مطلق ثابت است؟

اشکال:

این قول، تکلیف مذکور را در آیه «**لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ**» نهی مقدمی و از باب احتیاط گرفته است؛ درحالی که بی‌تردید تکلیف نفسی است. اینکه گفته شود مردم در بیشتر مواقع توجهی به هر

یک از دو عمل ندارند، صحیح نیست. بلکه تشخیص این دو گونه بلند حرف زدن، چیزی است که عقل هر عاقلی از عهده آن برمی آید و پیش از نهی شرعی، زشتی آن را تشخیص می دهد. از سوی دیگر، کسانی که در صدر اسلام این عمل را مرتکب می شدند، مؤمنین بودند؛ به شهادت اینکه در اول آیه فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و مؤمنین با این تشخیص که این عمل زشت است، آن را مرتکب می شدند؛ چراکه در خیلی از گناهان مسامحه می کردند و خیال می کردند زیاد مهم نیست. ولی نمی دانستند که این عمل باعث حبط و بطلان عبادات و اعمال صالحشان می شود؛ چون اگر می دانستند، هرگز راضی به بطلان آن نمی شدند. لذا خداوند متعال آگاهشان کرده که این عمل چنین خطری دارد و شما نمی دانید. از این رو فرموده است: ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾. پس متوجه باشید و هیچ یک از این دو قسم حرف زدن را مرتکب نشوید که اعمالتان باطل می شود و خود متوجه نیستید. بنابراین جمله ﴿وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ناظر است به حالی که مؤمنین قبل از نهی داشتند؛ یعنی می دانستند عملشان زشت است، ولی نمی دانستند زشتی این عملشان تا این حد بزرگ است. اما پس از صدور بیان الهی فهمیدند که در اعمالشان خطر احباط وجود دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۹)

برداشت چهارم:

بعضی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۸۹) آیه را چنین توجیه کرده اند که تنها کفر باعث حبط است و اگر در این آیه فریاد زدن به روی رسول خدا ﷺ و بلند صحبت کردن با آن حضرت نیز باعث حبط دانسته شده، از این جهت نبوده است که خود این رفتار باعث حبط می شود؛ بلکه از این جهت بوده که ممکن است گاهی این عمل باعث اذیت شدن آن حضرت شود و اذیت کردن رسول خدا ﷺ کفر و مایه حبط عمل است.

اشکال:

با توجه به اشکالات نظریه سوم، اشکالات این نظریه نیز روشن می شود.

نتیجه آنکه با توجه به اشکالاتی که بر تک تک برداشت‌ها مطرح شده، مشخص می‌شود مقصود از حبط در آیه شریفه، حبط واقعی اعمال و نابودی آنهاست و همان‌طور که کفر باعث حبط اعمال صالح است، به شهادت قرآن، برخی از کارها نیز موجب نابودی اعمال صالح است و این مطلب تنها با حرمت رفع صوت سازگار است. البته در مورد علت این نهی نیز نظریات متعددی مطرح است که به نظر می‌رسد علت این نهی یکی از این دو چیز باشد: یا این کار سبک شمردن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که کفر است، یا بی‌ادبی و بی‌احترامی به مقام شامخ حضرت است که خلاف دستور است؛ چون مسلمانان دستور دارند (فتح: ۸ و ۹) حضرت را احترام و تعظیم کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۰۷)

اشکال سوم: افزون‌بر مطالبی که از تفسیر خود آیه استفاده شد، برداشت کراهت از حبط، خلاف ظاهر برخی روایات است که حرام بودن رفع صوت در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حقیقی بودن معنای حبط را تأیید می‌کنند. روایت امام موسی کاظم علیه السلام از این قبیل است:

عن الكاظم عليه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما قدم المدينة وكثر حوله المهاجرون والأنصار وكثرت عليه المسائل وكانوا يخاطبونه بالخطاب العظيم الذي لا يليق به وذلك ان الله تعالى كان قال ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ الآية وكان رسول الله صلی الله علیه و آله بهم رحيماً وعليهم عطفاً وفي إزالة الآثام عنهم مجتهداً حتى انه كان ينظر الى من يخاطبه فتعمد على ان يكون صوته مرتفعاً على صوته ليزيل عنه ما توعده الله من إحباط اعماله حتى ان رجلاً اعرابياً ناداه يوماً خلف حائط بصوت له جهوريّ يا محمد فاجابه بأرفع من صوته يريد ان لا يأتهم الاعرابيّ بارتفاع صوته. (منسوب به امام حسن عسکری، ۷، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۸)

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و

جمعیت مهاجران و انصار اطراف ایشان زیاد شدند، سؤالات مسلمانان از حضرت نیز افزایش یافت و مسلمانان با صدای بلند، که شایسته مقام حضرت نبود، حضرت را مورد خطاب قرار می دادند تا اینکه آیه شریفه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید»، نازل شد. رسول خدا ﷺ بر مسلمانان بسیار مهربان و عطوف بود و برای رفع گناهان آنان بسیار تلاش می کرد؛ تا جایی که دقت می کرد وقتی کسی حضرت را با صدای بلند مخاطب قرار می داد، حضرت عمداً با صدایی بلندتر پاسخش را می داد تا حبط و نابودی اعمال را، که خداوند برای این کار وعده داده بود، از آنان برطرف کند؛ حتی روزی مردی اعرابی از پشت دیوار با صدایی بلند صدا زد: یا محمد! حضرت با صدایی بلندتر از صدای او پاسخش را داد تا اعرابی با بلندتر کردن صدای خود از رسول خدا ﷺ دچار گناه نشود.

در این روایت شریف - هرچند به خاطر عدم اثبات انتساب کتاب تفسیر به امام عسکری علیه السلام، از نظر سندی مشکل دارد - رسول خدا ﷺ برای اینکه شخص اعرابی به گناه نیفتد و اعمالش حبط و نابود نشود، بلندتر از او پاسخش را می دهد. پس مشخص می شود بالا بردن صدا در محضر ایشان حرام و گناه است و باعث حبط و نابودی اعمال می شود.

افزون بر این، روایت انس (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۸۴)، که بعداً به تفصیل خواهیم آورد، و برداشت حرمت توسط اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ثابت بن قیس بن شماس) از آیه شریفه نیز مؤید دیگری برای صحت استفاده حکم الزامی از این آیه و حبط، به معنای نابودی عمل، است.

اثبات مقدمه دوم (ثبوت حکم برای اهل بیت علیهم السلام)

مقام و منزلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی پوشیده نیست و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) برای اثبات مقام والای رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام کافی است. افزون بر این، در برخی از روایات، ائمه علیهم السلام برخی از احکام مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای

اهل بیت علیهم السلام نیز ثابت می‌دانند. صحیحه^۱ بکر بن محمد از جمله این روایات است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ نُرِيدُ مَنْزِلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَحِقَنَا أَبُو بصيرٍ خَارِجًا مِنْ زُقَاقٍ وَهُوَ جُنُبٌ وَنَحْنُ لَا نَعْلَمُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى أَبِي بصيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحُجُبٍ أَنْ يَدْخُلَ بِيُوتَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ فَرَجَعَ أَبُو بصيرٍ وَدَخَلْنَا. (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱،

ص ۲۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۱)

بکر بن محمد می‌گوید: از شهر خارج شدیم و می‌خواستیم به منزل امام صادق علیه السلام برویم. در راه و میان کوجه ابوبصیر به ما رسید. او جنب بود، ولی ما نمی‌دانستیم؛ تا اینکه به محضر امام علیه السلام رسیدیم. حضرت سرش را به سمت ابوبصیر بلند کرد و فرمود: یا ابامحمد، آیا نمی‌دانی که شایسته نیست جنب وارد منزل انبیا شود؟! ابوبصیر برگشت و ما وارد منزل شدیم.

در این روایت امام صادق علیه السلام حکمی را برای منازل انبیا بیان کرده و سپس آن را بر منزل خویش تطبیق کرده است. پس مشخص می‌شود ائمه اطهار علیهم السلام نیز در اموری از قبیل وجوب حفظ احترام و حرام بودن هتک حرمت آنان، همانند انبیا هستند. در روایت دیگری نیز مشابه این قضیه در مورد ابوبصیر رخ داده است. (کشی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۷۰) بنابراین هر حکمی که در مورد رفع صوت در حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت شود، برای حرم اهل بیت علیهم السلام نیز اثبات می‌شود.

اثبات مقدمه سوم (عدم اختصاص حکم به زمان حیات)

همان‌طور که گفتیم، شاید یکی از عللی که باعث شده فقها به این بحث کمتر توجه کنند، این است که آنان این حکم را مختص زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند و به دلیل اینکه اکنون این حکم موضوعیتی ندارد، به آن نپرداخته‌اند. بنابراین برای اثبات حکم حرمت رفع صوت در حرم معصومین علیهم السلام، اثبات اینکه حکم پس از وفات حضرت نیز جریان دارد و به زمان حیات حضرت اختصاص ندارد، نیز همچون دو مقدمه قبل ضروری است.

ادله عدم اختصاص

دلیل اول: لزوم رعایت شئون حضرت، پس از مرگ ایشان

رسول خدا ﷺ دارای شئونی است که مطابق آیات قرآن کریم، هم در زمان حیات و هم پس از وفات حضرت باید رعایت گردد. مثل حرمت ازدواج با زنان حضرت، حرمت سب و هتک احترام ایشان و... اما برخی از موارد از امور مختص به حیات رسول خداست که از تحت این عام خارج شده است. حال که شک داریم رفع صوت نیز از مواردی است که تحت عموم است یا از موارد خارج شده، در واقع شک در تخصیص اکثر داریم که می‌بایست به عام تمسک کنیم. بنابراین حکم حرمت بالا بردن صدا در کنار قبر مطهر حضرت، پس از وفات ایشان نیز ادامه دارد.

دلیل دوم: عبارات زیارتنامه‌ها

دقت در زیارتنامه‌های معصومین علیهم‌السلام، که در آنها خطاب به حضرات معصومین علیهم‌السلام درست مثل خطاب به شخص حاضر است، نیز مؤید این ادعاست؛ زیرا یکی از مسلمات دین و مذهب این است که معصومین علیهم‌السلام پس از مرگ نیز حیات دارند. در زیارتنامه‌هایی که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، چنین آمده که معصومین علیهم‌السلام زائر را می‌بینند، حالش را می‌دانند و پاسخش را می‌دهند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۹) در این عبارت که در اذن دخول حرم رسول خدا ﷺ و سایر معصومین علیهم‌السلام وارد شده دقت کنید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ: أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيُرَوِّدُونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ.

پروردگارا، من بر این باورم که صاحب این زیارتگاه شریف در غیبت و حضور، دارای احترام است و می‌دانم که رسول و جانشینان نزد تو زنده‌اند، روزی می‌خورند و جایگاه مرا می‌بینند و سخن مرا می‌شنوند و سلام مرا پاسخ می‌دهند؛ ولی تو گوشم را از شنیدن سخنان ایشان منع کرده‌ای و [در عوض] درک لذت

مناجات با آنان را به رویم گشودی. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۵۵؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵؛ قمی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۵۱)

همچنین در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

وَإِذْ لَمْ أَحَقِّكَ حَيًّا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ عَالِمًا أَنَّ حُرْمَتَكَ مَيْتًا كَحُرْمَتِكَ حَيًّا فَكُنْ لِي بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا.

اگر در زمان حیات شما موفق به دیدار شما نشدم، اکنون قصد زیارت شما کردم و اعتقاد دارم که احترام نهادن به شما بعد از مرگ، مانند احترام گزاردن به شما در زمان حیاتان است؛ پس نزد خدا بر احوال من شاهد باش. (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۷، ص ۱۶۲)

دلیل سوم: اقتضای شهادت معصومین علیهم السلام

معصومین علیهم السلام افزون بر اینکه به مقام شهادت رسیده‌اند، مقامی بسیار بالاتر از مقام شهدا دارند. پس به طریق اولی نباید با آنان همچون سایر مردگان برخورد کرد؛ چراکه خداوند متعال در قرآن کریم در مورد شهدا می‌فرماید:

- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۴)

و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید؛ بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید.

- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

بنابراین شئون و واجباتی که باید در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر معصومین علیهم السلام رعایت شود، در زیارت آنان نیز می‌بایست رعایت گردد.

دلیل چهارم: روایات

۱. روایت علاء بن سیابه

عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا سَوِيًّا. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۰)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حرمت مسلمانی که وفات کرده، درست مثل حرمت زمان حیات اوست».

در این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور کلی رعایت احترام مسلمانان را پس از مرگ نیز لازم می‌داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان اشرف مسلمانان، بلکه اشرف مخلوقات، نسبت به این حکم اولویت دارد. پس اگر حکمی برای زمان حیات ایشان ثابت بود، برای پس از وفات ایشان نیز ثابت است. البته سند روایت دارای ضعف است.^۲

۲. روایت محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که اجل امام حسن علیه السلام فرا رسید، به امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادر، این وصیتی را که من می‌کنم، حفظ کن؛ موقعی که من از دنیا رفتم، جنازه‌ام را آماده کن و به حضور جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا با آن بزرگوار تجدید عهد کنم. آن‌گاه جنازه‌ام را نزد قبر مادرم زهرا علیه السلام ببر. سپس بدنم را بازگردان و در بقیع دفن کن.^۳ آگاه باشید که به زودی از عایشه مصیبتی به جنازه من خواهد رسید و مردم از اعمال و رفتار و عداوت عایشه نسبت به خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام آگاه خواهند شد.

موقعی که امام حسن علیه السلام شهید شد، جنازه‌اش را بالای تختش نهادند و در آن مکانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ها نماز می‌خواند، بردند. وقتی نماز بر بدن آن حضرت خوانده شد، جنازه مبارکش را داخل مسجدالنبی بردند. موقعی که آن جنازه مبارک را روی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگه داشتند، به عایشه خبر رسید که جنازه امام حسن علیه السلام را آورده‌اند تا در جوار پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله دفن کنند. عایشه در حالی خارج شد که بر استر زین‌کرده سوار شده بود و اولین زنی که در اسلام بر زین سوار شد، عایشه بود. عایشه توقف کرد و گفت: «این جنازه را از خانه من دور کنید؛ زیرا نباید چیزی در خانه من دفن شود؛ نباید پرده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاره گردد!»

قَدِيمًا هَتَكَتِ أَنْتِ وَأَبُوكَ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَدْخَلْتِ بَيْتَهُ مِنْ لَا يُحِبُّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُرْبَهُ وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلْتُكَ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَخِي أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَبَهُ مِنْ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا وَأَعْلَمِي أَنَّ أَخِي أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَعْلَمُ بِتَأْوِيلِ كِتَابِهِ مَنْ أَنْ يَهْتِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتْرَهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾^٤ وَقَدْ أَدْخَلْتِ أَنْتِ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الرَّجَالَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾^٥ وَلَعَمْرِي لَقَدْ ضَرَبْتِ أَنْتِ لِأَبِيكَ وَفَارُوقِهِ عِنْدَ أُذُنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَعَاوِلَ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾^٦ وَلَعَمْرِي لَقَدْ أَدْخَلَ أَبُوكَ وَفَارُوقَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقُرْبِهِمَا مِنْهُ الْأَذَى وَمَا رَعِيَا مِنْ حَقِّهِ مَا أَمَرَهُمَا اللَّهُ بِهِ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَانًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءَ وَتَالَهُ يَا عَائِشَةُ لَوْ كَانَ هَذَا الَّذِي كَرِهْتِهِ مِنْ دَفْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَائِزًا فَبَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ سَيُذْفَنُ وَإِنْ رَغِمَ مَعْطُسُكَ.

تو و پدرت از قدیم ایام پرده پیامبر خدا ﷺ را پاره کردید و کسی را در خانه آن حضرت داخل کردی که نزدیک بودن او را دوست نداشت. ای عایشه، تو به همین دلیل نزد خدا مسئولیت خواهی داشت. برادرم امام حسن علیه السلام به من دستور داد او را نزد جدش رسول خدا ﷺ بیاورم تا با آن حضرت تجدید عهد کند. ای عایشه، بدان که برادرم حسن علیه السلام عالم ترین مردم به خدا و رسول ﷺ بود. همچنین به تأویل کتاب خدا عالم تر از این بود که پرده پیامبر اکرم ﷺ را پاره کند؛ زیرا خدای حکیم می فرماید: «ای افرادی که ایمان آورده اید، داخل خانه های پیامبر ﷺ نشوید، مگر اینکه به شما اجازه داده شود». در صورتی که تو مردانی را (جنازه ابوبکر و عمر را) بدون اجازه پیغمبر اکرم ﷺ داخل

خانه وی کردی و حال آنکه خدای سبحان می‌فرماید: «ای افرادی که ایمان آوردید، صداهاى خود را بلندتر از صدای پیامبر خدا ﷺ قرار ندهید». اما به جان خودم قسم، تو برای پدرت و عمر نزد گوش آن حضرت کلنگ‌هایی بر زمین زدی؛ در صورتی که خدای تعالی می‌فرماید: «آن افرادی که صدای خود را نزد پیامبر اکرم ﷺ آهسته می‌کنند، آنان همان اشخاصی‌اند که خدا قلبشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده است». به جان خودم قسم، پدر تو و عمر، که نزد رسول خدا ﷺ دفن شدند، موجب اذیت و آزار آن حضرت گردیدند و آن حقی را که خدا، به زبان پیامبر ﷺ، برای آن حضرت لازم دانسته بود، رعایت نکردند. خدا برای اموات مؤمنین حرام کرده آنچه را برای احیای آنان حرام نموده است. ای عایشه، به خدا قسم اگر دفن کردن امام حسن علیه السلام نزد رسول خدا ﷺ - که تو آن را دوست نداری - بین ما و خدا جائز بود، می‌دیدى که ما علی‌رغم میل تو، جنازه وی را نزد پیامبر اکرم ﷺ به خاک می‌سپردیم.

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۰)

تقریب استدلال:

در این روایت شریف، امام حسین علیه السلام برای اثبات حرمت برخی از امور در حرم رسول خدا ﷺ به همین آیه شریفه سوره حجرات استدلال کرده و با استناد به روایت نبوی «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءً»، حرمت زمان حیات مؤمنان را برای پس از وفات آنان نیز ثابت می‌داند. افزون بر اینکه برای اثبات اشتباه بودن کار عایشه در تدفین ابوبکر و عمر در کنار رسول خدا ﷺ، به همین آیه مورد بحث استناد می‌کند. البته ضعف سند روایت مانع از استناد به آن است.^۷

۳. روایات اهل سنت

هرچند هدف ما از آوردن روایات اهل سنت، استناد به سخنان آنان نیست، اما برداشت آنان از آیه شریفه به عنوان مسلمانان صدر اسلام و اصحاب رسول خدا ﷺ، برای اثبات لزوم بزرگداشت حضرت پس از وفات، می‌تواند مؤید برداشت ما باشد:

وَقَالَ الْقَاضِي فِي الشِّفَاءِ فِي ذِكْرِ عَادَةِ الصَّحَابَةِ فِي تَوْقِيرِهِ... وَقَالَ الْبِرَاءُ بْنُ عَازِبٍ لَقَدْ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَمْرِ فَأُخِّرَهُ سَنِينَ مِنْ هَيْبَتِهِ ثُمَّ قَالَ الْقَاضِي وَاعْلَمْ أَنَّ حُرْمَةَ النَّبِيِّ ﷺ بَعْدَ مَوْتِهِ وَتَوْقِيرَهُ وَتَعْظِيمَهُ لَازِمٌ كَمَا كَانَ حَالَ حَيَاتِهِ وَذَلِكَ عِنْدَ ذِكْرِهِ ﷺ وَذِكْرِ حَدِيثِهِ وَسُنَّتِهِ وَسَمَاعِ اسْمِهِ وَسِيرَتِهِ وَمُعَامَلَةِ آلِهِ وَعِزَّتِهِ وَتَعْظِيمِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَحَابَتِهِ. (قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۰)

براء بن عازب می گوید: می خواستم حکم قضیه‌ای را از رسول خدا ﷺ بپرسم؛ اما به دلیل هیبت ایشان آن را چندین سال به تأخیر انداختم... قاضی در ادامه می گوید: «بدان که حرمت و بزرگداشت و تعظیم حضرت پس از وفات ایشان، همانند زمان حیاتشان واجب و لازم است و این امر در یاد کردن حضرت، نقل حدیث و سنت ایشان، شنیدن نام و سیره ایشان و برخورد با آل و عترت وی و تعظیم اهل بیت و اصحاب حضرت جریان دارد».

قاضی عیاض در الشفا نیز داستانی شنیدنی از مناظره منصور دوانیقی و مالک بن انس در این زمینه نقل می کند:

قال ابو حميد قال: ناظر أبو جعفر أمير المؤمنين مالكا في مسجد رسول الله فقال له مالك: يا أمير المؤمنين! لا ترفع صوتك في هذا المسجد فإن الله تعالى أدب قوماً فقال: ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾، ومدح قوماً فقال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾، وذم قوماً فقال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات﴾، وإن حرمة ميتاً كحرمة حياً. (قاضی عیاض، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۲؛ امینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۷)

از ابو حمید منقول است: ابو جعفر (منصور دوانیقی) در مسجد رسول خدا ﷺ با مالک مناظره می کرد. مالک به او گفت: یا امیر المؤمنین! صدایت را در این مسجد بلند نکن؛ چرا که خداوند [در قرآن کریم] قومی را با عبارت «صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید...»، تأدیب کرده و قوم دیگری را با عبارت «کسانی که پیش پیامبر خدا ﷺ صدایشان را فرو می کشند...»، مدح کرده و عده دیگری را نیز با عبارت «کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها [ی مسکونی تو]

به فریاد می خوانند...»، مذمت و سرزنش کرده است.

هرچند تک تک روایات از نظر سندی دارای اشکال هستند، اما از مجموع روایات می توان ظن قوی به صدور مضمون پیدا کرد.

دلیل پنجم: سیاق آیات

از آنجا که تمامی آیات سوره حجرات بیانگر احکامی الزامی هستند، که هیچ یک مختص به زمان حیات رسول خدا ﷺ نیست، این آیه نیز حکمی الزامی و عمومی را بیان می کند. البته این دلیل در صورتی قابل پذیرش خواهد بود که ما ظهور سیاقی آیات را بپذیریم.

با توجه به این پنج دلیل، که در مجموع مدعا را ثابت می کند، بی هیچ تردیدی هر حکمی که در مورد رفع صوت در زمان حیات رسول خدا ﷺ ثابت شود، برای پس از وفات ایشان و در محضر ایشان نیز ثابت است.

اشکال بر ادله اثبات مقدمه سوم

در آیه شریفه آمده است: ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾؛ یعنی در حال صحبت کردن با رسول خدا ﷺ از او بلندتر صحبت نکنید. آیه ظهور دارد در اینکه به زمان حیات پیامبر ﷺ اختصاص دارد؛ زیرا نهی از بلندتر صحبت کردن با رسول خدا ﷺ بعد از وفات ایشان موضوعیت ندارد، چون رسول خدا ﷺ پس از وفات با کسی صحبت نمی کند، بنابراین، این آیه نمی تواند مستند حرمت بلند صحبت کردن در حرم پیامبر ﷺ و معصومین ﷺ باشد.

پاسخ:

اولاً مقصود از بالا بردن صدا این است که صدایتان بالاتر از حدی نباشد که اگر رسول خدا ﷺ صحبت می کرد، صدایش بدان حد می بود. پس در زمان حیات نیز لازم نبوده که حضرت صحبت کند تا این آیه مصداق پیدا کند؛

ثانیاً همان‌طور که گفتیم، آیه شریفه از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ که به این معناست که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول صحبت است، نباید صدایتان بالاتر از صدای حضرت باشد و قسمت دوم ﴿وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ به این معناست که وقتی حضرت سکوت کرده و مسلمانان مشغول سخن گفتن با ایشان هستند، نباید با صدای بلند، همچنان‌که با افراد معمولی صحبت می‌کنند، با ایشان سخن بگویند.

ثالثاً با توجه به روایت محمد بن مسلم، که امام حسین علیه السلام کلنگ زدن در کنار قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را با استناد به همین آیه شریفه تقبیح فرمود، دیگر جایی برای این اشکال نیست؛ مگر آنکه کسی بخواهد از نظر سندی بر روایت مذکور ایراد بگیرد.

ملاک رفع صوت

با توجه به اثبات سه مقدمه، حرمت رفع صوت در حرم معصومین علیهم السلام ثابت می‌شود؛ البته باید توجه داشت که موضوع حکم حرمت، رفع صوت در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رفع صوت، یعنی بالا بردن صدا. بنابراین کسی که صدایش ذاتاً بلند است، عرفاً به صحبت کردن عادی او - که با صدایی بلندتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند - رفع صوت اطلاق نمی‌شود.

روایت انس^۸ که در منابع اهل سنت نقل شده، می‌تواند مستند خوبی برای این مدعا باشد:

عن أنس قال: لما نزلت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ إلى قوله ﴿وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ وكان ثابت بن قيس بن شماس رفيع الصوت فقال: أنا الذي كنت أرفع صوتي على رسول الله صلی الله علیه و آله حبط عملي أنا من أهل النار، وجلس في بيته حزينا. ففقدته رسول الله صلی الله علیه و آله فانطلق بعض القوم إليه - فقالوا له: فقدك

رسول الله ﷺ مالک؟ قال: أنا الذي أرفع صوتي فوق صوت النبي ﷺ - وأجهر له بالقول حبط عملي أنا من أهل النار، فأتوا النبي ﷺ فأخبروه بذلك - فقال: لا، بل هو من أهل الجنة. فلما كان يوم اليمامة قتل. (سيوطي، بی تا، ج ۶، ص ۸۴)

از انس روایت شده است: وقتی آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ... وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ نازل شد، ثابت بن قیس بن شماس، که مردی در شت صدا بود، گفت: من بودم که صدایم را بلند کردم و حتماً اعمال صالح من حبط شده و من اهل جهنم شده‌ام و از آن به بعد غمگین در خانه خود نشستم. رسول خدا ﷺ روزی پرسید: «ثابت بن قیس کجاست که او را نمی‌بینم؟» بعضی از حاضران شتابان سراغ ثابت رفتند که رسول خدا ﷺ احوال تو را می‌پرسید؛ تو را چه شده است؟ گفت: من صدایم را بلندتر از صدای رسول خدا ﷺ کرده‌ام و آیه شریفه درباره من نازل شده و اینک همه اعمال صالحم تباه گشته و من اهل آتش شده‌ام. افراد مذکور به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و ماجرا را باز گفتند. حضرت فرمود: «نه، او اهل آتش نیست؛ بلکه اهل بهشت است». این بود، تا اینکه ثابت در جنگ یمامه به شهادت رسید.

یا مطابق روایات، خود رسول خدا ﷺ در غزوه حنین، که بیشتر مسلمانان فرار کردند، به عمویش عباس، که صدای بلندی داشت، دستور می‌داد که با صدای بلند هشدارها و تذکرات رسول خدا ﷺ را به گوش همگان برساند:

فقال النبي ﷺ لِلْعَبَّاسِ وَكَانَ جَهْرِيَّ الصَّوْتِ نَادِي فِي النَّاسِ وَذَكَرَهُمُ الْعَهْدَ. فَنَادَى يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ إِلَى أَيِّنَ تَفِرُّونَ أَذْكُرُوا الْعَهْدَ الَّذِي عَاهَدْتُمْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، کشف الیقین، ص ۱۴۴)

رسول خدا ﷺ به عباس، که صدای بلندی داشت، فرمود: میان مردم فریاد بزن و آنها را به عهدی که بسته‌اند، متذکر کن. او فریاد زد: «ای اهل بیعت شجره، ای اصحاب سوره بقره، به کجا فرار می‌کنید؟ به یاد آورید عهدی را که با رسول خدا ﷺ بستید».

البته واضح است که نمی‌توان این روایت را دلیل بر جواز رفع صوت در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست؛ چرا که موقعیت جنگ، اقتضای فریاد زدن را داشت. پس این روایت، با ادله پیشین منافاتی ندارد.

بنابراین و با توجه به اثبات این سه مقدمه، حرمت بالا بردن صدا در حرم مطهر معصومین علیهم السلام به طور مطلق، که شامل درخواست صلوات از زائران با صدای بلند یا درد دل و دعا و راز و نیاز با بالا بردن صدا در کنار قبور مطهر معصومین علیهم السلام است، ثابت می‌شود؛ برای این حکم، مؤیداتی نیز می‌توان اقامه کرد:

مؤید اول: رجحان دعا به صورت مخفیانه

رجحان دعا و راز و نیاز به صورت مخفیانه و آهسته، در آیات شریفه قرآن و روایات، مورد تأکید قرار گرفته است؛ چراکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف: ۲۰۵)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف: ۵۵)

پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرع و در پنهانی بخوانید! [و از تجاوز، دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

در روایات نیز به مخفی داشتن دعا تأکید شده است. مرحوم کلینی، در کافی بابی با عنوان «بَابُ إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ» مطرح کرده و روایات زیر را نقل کرده است:

«عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۷۶)

امام رضا علیه السلام فرمود: «یک دعای مخفیانه بنده معادل هفتاد دعای آشکار است».

- وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا؛ (همانجا)
در روایت دیگر آمده است: «دعایی که آن را مخفی کنی، نزد خداوند بهتر از هفتاد دعایی است که آشکارش کنی».

افزون بر این، به طور کلی بر رجحان انجام علنی واجبات و رجحان مخفیانه بودن مستحبات اشاره شده است و در مورد برخی از مستحبات، به ویژه انفاق و صدقه، این رجحان بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْعَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ،
وَسَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِيَمِينِهِ فَأَخْفَاهُ عَنْ شِإِلهِ ...
(شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۴۳)

رسول خدا ﷺ فرمود: هفت گروه در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خداوند وجود ندارد، زیر سایه عرش خداوندند: امام و حاکمی که به عدالت حکمرانی کند، جوانی که در عبادت و پرستش خداوند رشد و نمو کند، کسی که با دست راستش صدقه دهد و از دست چپش آن را مخفی نماید...

بنابراین به نظر می‌رسد که می‌توان این ادله را به عنوان مؤیداتی برای لزوم رعایت ادب سکوت، حتی با بلند نکردن صدا به صلوات و انجام ندادن دعا و نیایش با صدای بلند، در محضر ائمه معصومین علیهم‌السلام و حرم‌های این بزرگواران مطرح کرد؛ چراکه خداوند متعال همه نجواها را می‌شنود و ارتباط با معصومین علیهم‌السلام نیز از طریق ورد و حال امکان‌پذیر است و نیازی به قیل و قال نیست.

مؤید دوم: آزار و اذیت دیگران

بسیاری از اوقات، که زائر مشغول خلوت با خدای خویش و توسل به مزور است، وقتی شخصی با صدای بلند درخواست فرستادن صلوات می‌کند یا با ضجه و ناله با امام معصوم علیه‌السلام ارتباط برقرار می‌کند، باعث می‌شود تمام حس و حال و تمرکز زائران دیگر از بین برود. به نظر می‌رسد این عمل از جهت آزار رساندن به

زائران دیگر، دارای عنوان دیگری از حرمت خواهد بود که مؤید عدم جواز رفع صوت می تواند باشد.

واضح است که علت مؤید بودن این مطلب، آن است که با پذیرش آن، دیگر دلیل حرمت رفع صوت، آیه شریفه نخواهد بود؛ بلکه عنوان دیگری (آزار و اذیت دیگران) موجب این حکم شده که اگر در مکان دیگری نیز باشد، همین حکم را خواهد داشت و حرم معصومین علیهم السلام خصوصیتی ندارد.

اشکال بر استفاده حرمت از اثبات سه مقدمه

درست است که با توجه به اثبات سه مقدمه، می توان به حرمت بالا بردن صدا در حرم مطهر معصومین علیهم السلام قائل شد، اما به نظر می رسد هر چند در ثبوت مقدمه اول و دوم تردیدی نیست، ملاحظه نکته مهمی، اثبات مقدمه سوم را زیر سؤال برده و برداشت حرمت مطلق بالا بردن صدا در حرم معصومین علیهم السلام را از آیه دچار مشکل می کند و آن اینکه اکثر فقها، در کتب فقهی خود، بالا بردن صدا را به عنوان محرمات زیارت مطرح نکرده اند و بیشتر در کتب تفسیری، آن هم به عنوان یکی از آداب زیارت، مطرح نموده اند. این نکته، مطلبی است که نمی توان به آسانی از کنار آن رد شد؛ چراکه اعراض مشهور از برداشت از آیه، نشانه ای بر لزوم بازنگری در آن برداشت است. افزون بر اینکه ادله مقدمه سوم، خالی از اشکال نبود و با اغماض پذیرفته شد.

از این رو هر چند آیه شریفه حرمت بالا بردن صدا در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام را اثبات می کند، اما در زمان پس از وفات و در حرم های ایشان، ظهور عرفی آیه شریفه این است که تنها در صورتی که این عمل عرفاً بی حرمتی به مزور به شمار آید، حکم حرمت بر آن مترتب خواهد بود؛ روایاتی که افراد دارای صدای بلند را از مدلول آیه استثنا کرده بود یا فریادهای ابن عباس در جنگ حنین به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مؤید این ادعاست. بنابراین، این آیه نمی تواند مستند حرمت

درخواست صلوات یا صحبت با صدای بلند با دیگران در حرم معصومین علیهم‌السلام یا درد دل و دعا و درخواست حاجت از معصومین علیهم‌السلام، تا وقتی که به حد بی‌احترامی نرسد، باشد.

بله، اگر همین کارها به قصد بی‌احترامی باشد یا عرف آن را هتک حرمت بداند یا موجب آزار دیگران شود، تردیدی در حرمت آن نخواهد بود که در این صورت، نه به عنوان جداگانه، بلکه به عنوان یکی از مصادیق هتک حرمت یا ایذاء، این عمل حرام خواهد بود. از این رو با توجه به ظهور عرفی آیه شریفه، مشخص می‌شود نمی‌توان با استناد به این آیه، هر صحبت کردنی را، که با صدای بلند باشد، تا وقتی که به قصد هتک حرمت نباشد یا عرف آن را بی‌احترامی نداند یا موجب آزار دیگران نشود، حرام دانست و تنها کراهت آن اثبات می‌شود.

حکم مسئله از دیدگاه قواعد اصولی

در صورتی که آیه بر حرمت مطلق بالا بردن صدا در حرم معصومین علیهم‌السلام دلالت داشته باشد، از یک سو درخواست صلوات در کنار قبور مطهر معصومین علیهم‌السلام، که با قصد قربت انجام می‌گیرد، از باب امر به معروف دارای امر استحبابی است و راز و نیاز و دعا در این اماکن مقدس، که ذاتاً عبادت‌اند، دارای امر استحبابی است. از سوی دیگر، همین مأموریه، مورد نهی نیز قرار گرفته است. در اجتماع امر و نهی، مشهور اصولیون قائل به امتناع اجتماع و ترجیح جانب نهی هستند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۸؛ لجنه تألیف قواعد، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۷) بنابراین در فرض ثبوت حرمت عمل، نوبت به استحباب نمی‌رسد.

اما در صورتی که آیه بر کراهت بالا بردن صدا در حرم معصومین علیهم‌السلام دلالت داشته باشد، درخواست صلوات و دعا و نیایش عبادت است. این عبادات در مکان خاصی مورد نهی کراهی قرار گرفته است. مشهور اصولیون عبادات نهی شده را حمل بر اقل ثواباً می‌کنند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۹) پس این

اعمال فی نفسه مستحب هستند، اما انجام آنها در حرم‌های معصومین علیهم السلام، با توجه به نهی وارد شده، ثواب کمتری دارد.

در صورتی که حکم برای ما مشکوک باشد و بخواهیم به سراغ اصول لفظیه و عملیه برویم، اصل اباحه بر جواز مطلق سخن گفتن دلالت دارد و از آنجا که تبدیل موضوع شده است، جایی برای اصل عملی استصحاب حرمت زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. بنابراین اصل عملی برائت در شبهات تحریمیه، به عدم حرمت حکم می‌کند.

به هر حال، از آنجا که بسیاری از زائران حرم‌های معصومین علیهم السلام، با توجه به ارادتی که به حضرات معصومین علیهم السلام دارند، وقتی درخواست صلوات و دعا و راز و نیاز خود را با صدای بلند انجام می‌دهند، قطعاً هیچ قصد هتک حرمت و... ندارند؛ بنابراین نمی‌توان به حرمت این اعمال در حرم‌های معصومین علیهم السلام حکم کرد و تنها کراهت آن ثابت می‌شود که معنای آن این است که شخصی که در حرم‌های معصومین علیهم السلام با صدایی بلند درخواست صلوات می‌کند یا به دعا و راز و نیاز مشغول می‌شود، تنها از ثواب کمتری برخوردار می‌شود.

جمع‌بندی

شریعت مقدس اسلام، پیروان خود را به رعایت آداب اجتماعی در گفتار و رفتار با دیگران سفارش می‌کند که برخی از این آداب، از الزامیات و برخی دیگر از مستحبات است. حضور در محضر معصومین علیهم السلام و حرم‌های ایشان نیز آدابی دارد که یکی از آنها رعایت ادب سکوت و بالا بردن صدا در این اماکن مقدس است. رجحان بالا بردن صدا از نظر عقلایی و شرعی مورد اتفاق است؛ آنچه مورد اختلاف است، الزامی یا استحبابی بودن این دستور در حرم‌های معصومین علیهم السلام است که از اختلاف برداشت از آیه دوم سوره حجرات نشئت گرفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾.

اثبات حرمت این عمل در زمان حیات و پس از وفات معصومین علیهم السلام، نیازمند اثبات سه مقدمه است:

مقدمه اول: نهی موجود در آیه الزامی باشد و نه تنزیهی؛

مقدمه دوم: تفاوتی میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در این حکم نباشد؛

مقدمه سوم: حکم ثابت شده در زمان حیات، برای پس از وفات ایشان نیز ثابت باشد.

هر چند با توجه به بررسی ادله، مقدمه اول و دوم بی هیچ اشکالی و مقدمه سوم

نیز با اغماض قابل اثبات است، اما اعراض مشهور فقها از برداشت حرمت از آیه،

اثبات مقدمه سوم را زیر سؤال می برد و ثابت می کند که قطعاً بالا بردن صدا در

زمان حضور معصومین علیهم السلام حرام است؛ اما ظهور عرفی آیه شریفه این است که تنها

در صورتی که این عمل عرفاً بی حرمتی به مزور به شمار آید، حکم حرمت بر آن

مترتب خواهد بود و در غیر این صورت، این عمل تنها کراهت خواهد داشت که

آن هم بدین معناست که عمل از ثواب کمتری برخوردار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سند روایت صحیح است؛ هرچند ممکن است کسی در اصل انتساب کتاب بصائر موجود تردید کند (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ يَعْنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ).
۲. روایت به خاطر مجهول بودن رجل در سند روایت، قابل استناد نیست: (مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ).
۳. از این جمله که امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «جنازهام را از نزد قبر مادرم بازگردان و در بقیع دفن کن» این طور به دست می‌آید که قبر حضرت زهرا علیها‌السلام در بقیع نیست؛ بلکه قبر مبارکش در حجره خود آن بانو یا میان قبر و منبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.
۴. احزاب: ۵۳.
۵. حجرات: ۲.
۶. حجرات: ۳.
۷. این روایت به دلیل وجود محمد بن سلیمان دیلمی در سلسله سند آن، که متهم به ضعف است (رجال نجاشی، ص ۳۶۵، رقم ۹۸۷) قابل استناد نیست: (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ الْكُلَيْبِيُّ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجُهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ).
۸. وفي الدر المنثور، أخرج أحمد والبخاري ومسلم وأبو يعقوب والبغوي في معجم الصحابة، وابن المنذر والطبراني وابن مردويه والبيهقي في الدلائل، عن أنس.

فهرست منابع

* قرآن

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ق)، **کفاية الاصول**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، **المزار الكبير**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین.
۴. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۷ق)، **الزيارة**، تحقیق محمد حسون، قم، نشر محقق.
۵. تمیمی، نعمان بن محمد، (بی‌تا)، **تأویل الدعائم**، قاهرة، مصر، دارالمعارف.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشيعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی‌تا)، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۹. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، **المزار (فی کیفیت زیارات النبی و الائمة الاطهار)**، قم، مدرسه الامام المهدي علیه‌السلام.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم، دفتر انتشارات

- (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۲۰. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۴ش)، **مفاتیح الجنان**، مشهد، شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، چاپ یازدهم.
۲۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۹۰ق)، **رجال الکشی**، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، (۱۴۰۵ق)، **المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الإیمان الباقية**، قم، دارالرضی (زاهدی)، چاپ دوم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۴. لجنه تألیف قواعد فقهی و اصولی، (۱۴۲۷ق)، **قواعد اصول الفقه**، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، **بحار الانوار**، بیروت، لبنان، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۶. _____، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **کتاب المزار (مناسک المزار)**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. صدر، سیدمحمد، (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، بیروت، لبنان، دارالأضواء.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی اصول الفقه**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان**، تهران، ناصرخسرو.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۵ق)، **الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۱۷. _____، (۱۴۱۱ق)، **مصباح المتجهد و سلاح المتعبد**، بیروت، لبنان، مؤسسه فقه الشیعة.
۱۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، **کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام**، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی،

٢٨. منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام،
(٤٠٩ق)، التفسير المنسوب إلى الإمام
الحسن العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام
المهدي عليه السلام.